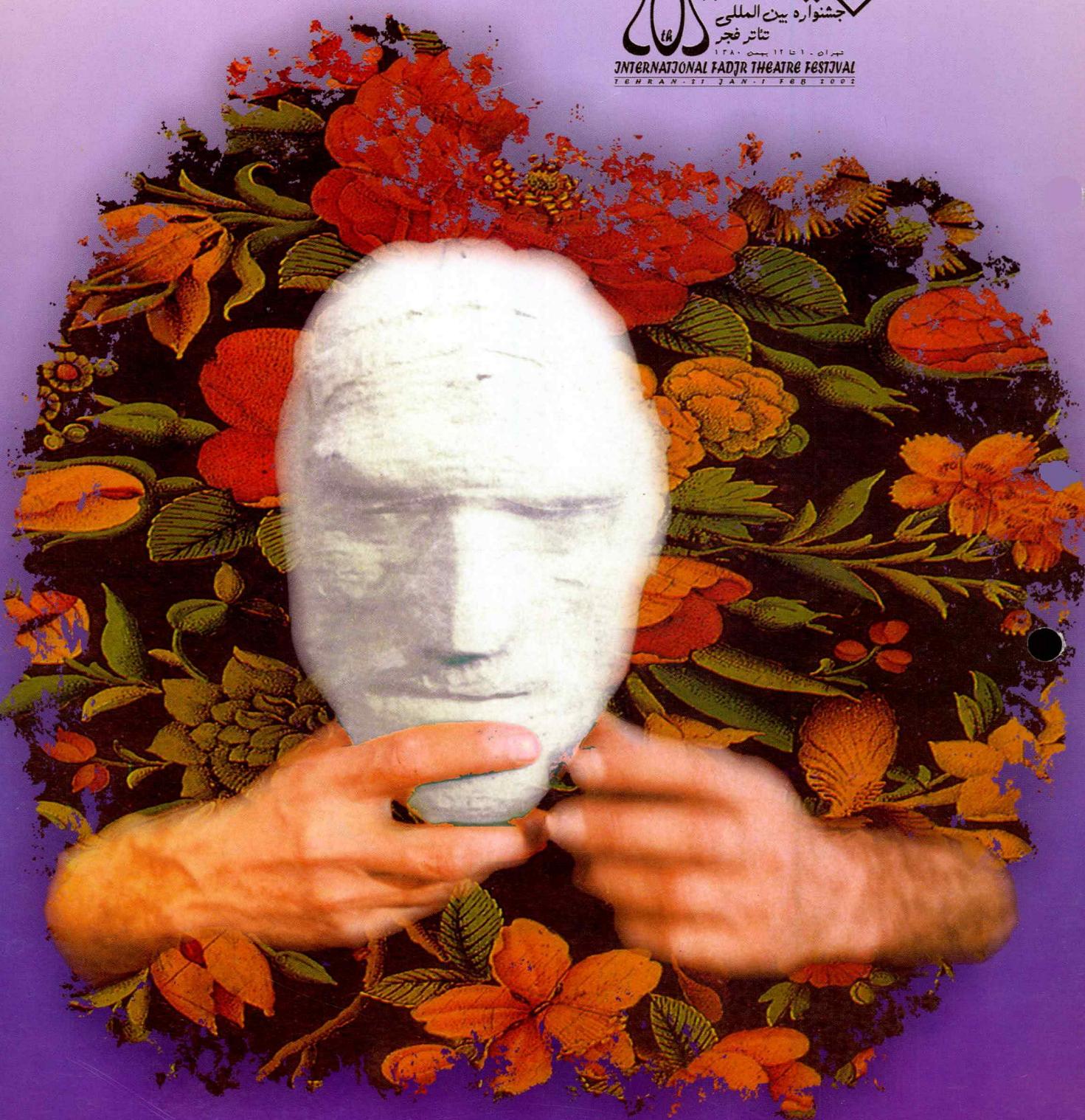


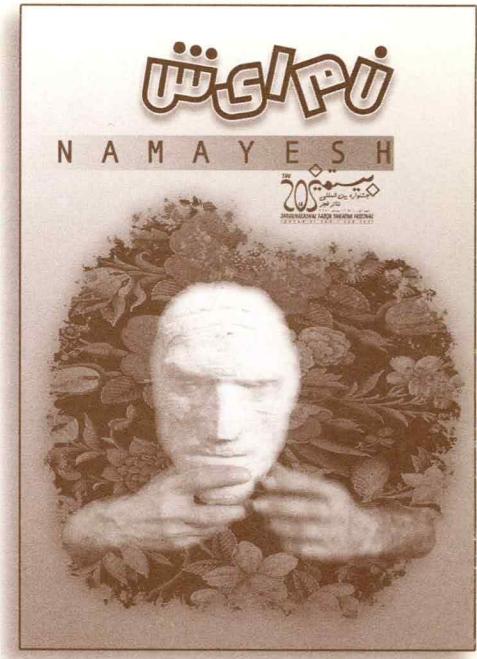
# ۶ شمسی

NAMAYESH 6

سینمای  
جشنواره بین المللی  
۲۰۰۲  
تئاتر فجر  
TEHRAN - ۲۱ JAN - ۱ FEB 2002



# نمایش



# نمایش

NAMAYESH

ویژه بیستین جشنواره بین المللی تئاتر فجر  
تهران - ۱۲ بهمن ۱۳۸۰

◊ سردبیر	: لاله تقیان
◊ طراح و مدیرفنی	: انوشیروان میرزائی کوچکسرانی
◊ مترجمین	: اخت اعتمادی - آوا سرجویی - فرح یگانه
◊ عکس	: مریم محمدی - مهرانه آتشی - حجت ترصی - فرهاد سرافراز
◊ مسئول امور رایانه	: پرویز میرزا حسینی
◊ کامپیوتکرافیک	: محمدعلی میرزائی
◊ حروف نگار	: فرزانه سمردی - مهری غلامی - پانته آمیرزا حسینی
◊ لیتوگرافی رنگی	: جهاد دانشکاهی (واحد هنر)
◊ چاپ جلد	: چاپ نخستین
◊ چاپ متن	: انتشارات نمایش
◊ همکاران	: علی اصغر دشتی - ایمان ذوقی - جواد تولمی - پریسا مهجور
	هانی کیوان ثانی - شراره محمد خباز - فریما روحی نژاد
	مینا ساغر ویان

مقالات منتشره الزمامنظرات مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست. نقل مطالب و عکسها با ذکر مأخذ آزاد است. نمایش در چاپ و پریش مقالات و مطالب وارد مختار است. مقالات بررسیده به هیچ وجه مسربده نخواهد شد.

شانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان استاد شهریار (ارفع)، تالار وحدت، کد پستی ۱۱۳۴، انتشارات نمایش

تلفن: ۰۵۱-۶۷۰۵۱۰۱ و ۰۶۷۰۸۸۶۱ پست تصویری: ۰۶۷۰۳۴۸۵

<http://www.irannamayesh.com> ◊ dac@neda.net

انتشارات نمایش

Dramatic Arts Center



# تئاتر و تولید مشترک

تولید مشترک برنامه‌های هنری در تمام جهان رایج و معمول است و بسیار اتفاق می‌افتد که دو کشور در اجرای پر نامه‌ای هنری از توانانی‌های یکدیگر بهره‌گیرند و یا از این طریق تجربه‌ای نوکسب کنند و یا هدف ارانه هنری با فرهنگ‌های گوناگون مورد نظر باشد. این امری است مستداول و معمول که عموماً نتایج سودمندی نیز دارد.

در هنر نمایش بسیاری از گروه‌های بزرگ و معروف جهان نیز وجود دارند که اعضاً ایشان از ملل مختلف و فرهنگ‌های گوناگون گرددهم آمده‌اند و آثاری که می‌آفرینند گاه به همین دلیل مقاهمیم گسترش‌های تری نیز پیدا کرده است. اما می‌دانیم که هیچ هنری، به ویژه هنر نمایش، خاص گروهی بسته و محدود نیست، بلکه هنر پدید می‌آید تا ارتباط‌ها را گسترش دهد، اندیشه‌ها را پیوند دهد و تبادل و تفاهم ایجاد کند. و هنر تئاتر به دلیل ارتباط زنده و رویارویی با تماشاگر، بیش از دیگر هنرها تأثیرگذار است و بهتر می‌تواند انسان‌ها را به اندیشیدن و ادارد. به همین دلیل نیز بیش‌ترین هنرها محسوب شده است. از سوی دیگر ما تئاتر برای نخستین بار وسیله ارتباطی میان انسان‌ها می‌دانیم، چراکه در تئاتر برای نخستین بار در جهان تبادل "اندیشه"‌ها با "گفتگو"ی بازیگران با هم و گفتگوی آنان با جامعه صورت واقعی پیدا کرده است. این نکته به ویژه امروز ارزش والتری یافته است، که "گفتگو" و ارتباط‌های فرهنگی ملل مختلف ابعادی جهانی پیدا کرده و در برنامه‌کار تمامی کشورهای جهان قرار گرفته است. امسال بیستمین سال برگزاری جشنواره تئاتر فجر را هموارا با کشورهای میهمان این رویداد جشن می‌گیریم و امروز زمانی است که باید این همراهی میان کشورها را به شیوه‌ای نزدیکتر سرانجام دهیم. باید هنرمندان فرهنگ‌های گوناگون آثاری مشترک را به اجرا آورند، و نه تنها در این جشنواره که در تمامی سال باید هنرمندان مابسای مطرح کردن هنرستان در سطح جهان بکوشند تا با هنرمندان دیگر کشورها آثاری را به طور مشترک به مردم جهان و نه تنها مردم ایران عرضه کنند.

بولتن شماره ۶  
شنبه ۶ بهمن ۱۳۸۰

Bulletin No. 6  
Sat 26 Jan 2002

## در این شماره می‌خوانید

۳ .....	تئاتر و تولید مشترک
۴ .....	اخبار جشنواره
۸ .....	سیاه‌بازی میراث لوده‌های است
۱۲ .....	همه اینها را از لطف خدا می‌دانم
۱۳ .....	برنامه‌های امروز و فردا
۱۴ .....	آمار
۱۶ .....	معرفی گروه‌های خیابانی
۱۸ .....	بخش انگلیسی



# أخبار جشنواره

**گزارش جلسه نقد و بررسی نمایش داروگیر پهلوان.**

جلسه نقد و بررسی نمایش "داروگیر پهلوان" با حضور حسن باستانی (نویسنده)، سد محمد جواد طاهری (کارگردان) و اعضای کانون ملی متقن‌دان تئاتر ایران مشکل از مصطفی محمودی، علیرضا احمدزاده و رضا کوچک‌زاده در تالار قشقایی تئاتر شهر برگزار شد.

در ابتدای جلسه، مصطفی محمودی بحثی را در خصوص ویژگی‌های متون حسن باستانی آغاز کرد و گفت: تاکنون تمام متن‌هایی را که از حسن باستانی به عنوان نویسنده در روی صحنه دیده‌ایم، متون بوده‌اند بسیار مطنطن و سرشار از دیalog. که البته شاید لازمه حال و هوای این کارها باشد. اما خوشبختانه باستانی در داروگیر پهلوان به یک ریتم مناسب دست یافته و توانسته آن زیان خاص کلامی را در زمان کوتاهتری به تصویر بکشد. وی افزود: مضمون نمایش نیز جالب و در عین حال ساده است و این سادگی می‌تواند جذابیت‌هایی را به همراه داشته باشد که البته به لحاظ اجرایی در برخی بخش‌ها این اتفاق رخ داده و در برخی بخش‌ها نیز چنین نشده است.

در ادامه، علیرضا احمدزاده نیز در خصوص متن گفت: به نظرم رسید اشعاری که مرشد در ابتدای کار می‌خواند ما با آن پرولوگ

کارهای کلاسیک ما به شکل مدرن اجرا شود؟ در ادامه جلسه، مصطفی محمودی در خصوص اجرای نوع شیوه اجرایی گفت: کار به لحاظ اجرای هیچگونه حسی را نزد تماشاگر بر نمی‌انگیزد و به جرات می‌توانم نمایش "معركة در معركة" است و تماشاگر که کارهای مشابهی را دیده، هیچگونه نیازی نمی‌بیند که این کلیشه را به راحتی پیدا کند و با آن ارتباط برقرار کند. علیرضا احمدزاده نیز در پی صحبت‌های وی گفت: شروع کار می‌توانست بسیار بهتر از این باشد و با تمهیدات ساده‌ای می‌شد رنگ و بویی تازه به این بخشید. اما همین شروع فعلی نیز نمی‌تواند ارتباط لازم را برقرار کند. چراکه من می‌بینم پهلوان و دستیارش از شروع، چشم در چشم تماشاگر دارند و تماشاگر باید پیدا کند که وارد یک معركة گیری شده است و بنابراین او باید پهلوان را ببیند و پهلوان نیز او را. اما از اوسط کار این اتفاق رخ نمی‌دهد و پهلوان به کار می‌پردازد. در نتیجه تماشاگر هم دلیلی نمی‌بیند که بخواهد به کار دل بدهد.

پس از این سخنان، جواد طاهری به پاسخ در برای این بحث پرداخت و سپس کوچک‌زاده مواردی را در خصوص بازی بازیگران و موسیقی متن بر شمرد. در پایان جلسه نیز متقن‌دان و کارگردان و نویسنده به سوالات تماشاگر حاضر در جلسه پاسخ گفتند.

## گزارش جلسه نقد و بررسی نمایش "قصیده بلند باران"

جلسه نقد و بررسی نمایش "قصیده بلند باران" با حضور اعضای کانون ملی متقن‌دان تئاتر ایران مرکب از: مصطفی محمودی، علیرضا احمدزاده و رضا کوچک‌زاده و با شرکت مرتضی سخاوت (نویسنده) و حسین پارسايی (کارگردان) در سالن سایه تئاتر شهر برگزار شد.

در ابتدای جلسه مرتضی سخاوت و حسین پارسايی، در خصوص چگونگی نگارش و شکل‌گیری متن و همچنین دلایل اجرای آن به ارائه توضیحاتی پرداختند. سپس علیرضا احمدزاده طی سخنانی گفت:

به سمت نمایشی می‌رویم که اساساً زیر متن سیاسی را القاء کند که البته در ادامه کار چنین نمی‌شود و از میانه راه ما یک ملودرام مواجه می‌شویم که از آن اشعار و شروعی که داشت فاصله گرفته است و این دوگانگی در متن، من تماشاگر را آزار می‌دهد. رضا کوچک‌زاده، دیگر متقن‌دان حاضر در این جلسه نیز گفت:

برای من این سؤال ایجا شد که اساساً

ضرورت پرداختن به چنین متونی چیست؟ آیا

ما به دنبال حس نوستالژیک تماشاگر هستیم

و آیا این شکل موزه‌ای کار را باید در این متون

همچنان حفظ کنیم؟ آیا پرداخت این چنینی

می‌تواند تماشاگر را مشتاقانه در پی خود روانه

سازد و اصولاً ضرورت استفاده از چیزهایی که

در تاریخ نمایشی خود داشتیم چیست؟

پس از بحث‌های متقن‌دان حاضر در

جلسه، حسن باستانی و جواد طاهری

توضیحاتی را ارائه کردند. باستانی گفت: من

اعتقاد عجیبی به این مسأله دارم که آنچه را

که برایمان باقی مانده باید تلاش کنیم که به

هر قیمتی حفظش کنیم. فرهنگ سنتی و

اساطیری ما در حال فراموشی است. من

معتقدم که باید شدیداً به اعتقادات فرهنگی و

ستی خود باییند بمانیم، طاهری نیز طی

سخنانی تصویر کرد: من در ابتدای خواستم

این متن را امروزی کنم. یعنی پهلوان را فرضًا

به عنوان مدیر یک جایی بگیریم و نوچه‌اش

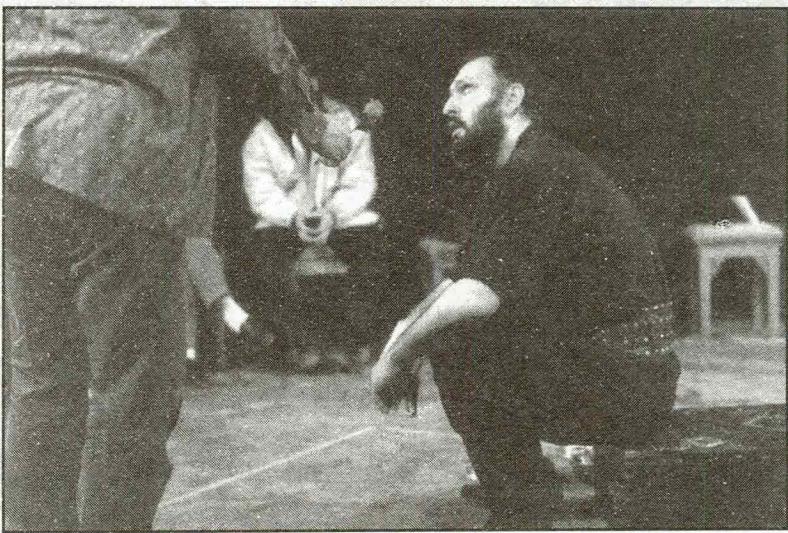
را مثلاً به عنوان معاونتش. اما باز هم دیدم

حدیث همان است که در قصه پهلوان وجود

دارد. و موضوع، موضوع روز است. وی گفت:

من این مسأله را رد می‌کنم که نباید به اینها

توجه کنیم. آیا حتماً الزامی وجود دارد که



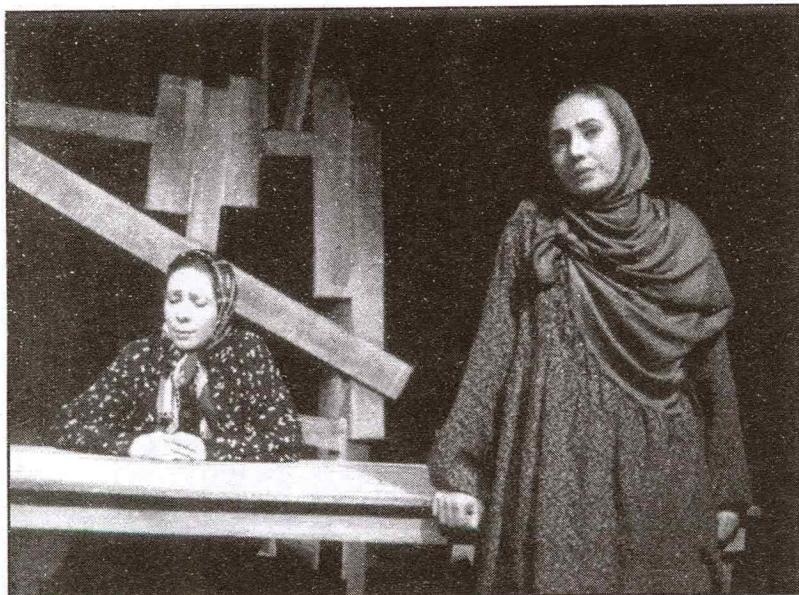
شنبه ۱۳ بهمن

تلاشی که در این کار چهت نوآوری انجام شده بسیار قابل تحسین است. اما این نوآوری باید به چه قیمتی حاصل شود؟ من درباره متن این نمایش باید بگویم ارتباط درستی با متن برقرار نکرد. متن در خصوص زندگی یک نویسنده‌ای است که شاعر هم هست و روزنامه نگار هم هست، مسافرکشی هم می‌کند و اشعاری می‌گوید که عاشقانه است. این آدم را ترور می‌کنند. مشکل اینجاست که متن نمایش این صراحت را ندارد که بگوید دلیل ترور او چیست؟ به نظر من تفکر و خمیر این نمایشنامه سیاسی است اما عناصر و نشانه‌هایی در کار وجود دارند که آنرا به سمت ملودرام سوق می‌دهند.

مصطفی محمودی نیز در ادامه صحبت‌های احمدزاده به تعدد شخصیت‌های داستان و عدم اراده شناسنامه اولیه و لازم برای هر کدام و همچنین عدم شخصیت پردازی صحیح این قرمان اشاره کرد و آن را از نقاط ضعف متن بر شمرد. وی بر روایت همزمان سه داستان در طول تماشی اشاره کرد و گفت: عدم تناسب لازم با پردازش صحیح این سه روایت، سبب شده تا تماشاگر نتواند به درستی از وقایع و رویدادها آگاه شود و آمیختن روایتهای مذکور با یکدیگر نیز به عنوان عاملی است که تماشاگر را سردگم می‌سازد و هر یک از واقعی نمی‌تواند ارتباط درستی را با یکدیگر در وهله اول و یا بیننده کار در وهله دوم برقرار سازند.

مرتضی سخاوت در این باره گفت: در صوص این مفاهیم عاشقانه باید بگوییم که در با دقت به این قضیه نگریسته می‌شد، پشت آن اشعار، مفاهیمی که باید وجود دارند. در خصوص تعدد شخصیت‌ها نیز، من این مسئله را نمی‌پذیرم. اگر ابهامی در طرح وجود شخصیت‌های کار صورت گرفته، تعتمدی بوده که انتهای این ابهام را در خصوص یک یا دو شخصیت می‌بینیم. این ابهام را نیز برای این مسئله در کار گذاشته‌ایم که قضاوت و تصمیم‌گیری بر عهده تماشاگر باشد.

رضام کوچک‌زاده نیز در ادامه گفت: به نظر من، این ابهام باعث نمی‌شود تا تماشاگر به دنبال کار بیاید، آن چیزی که تماشاگر را به دنبال حضور خود می‌کشد، ابهام است و نه ابهام، و چون از شروع کار، ابهام در آن وجود دارد و ما تا ۲۰ دقیقه اول حادثه قابل بحثی



نیز به نوعی تبدیل به یک داش آکل شود. در ادامه جلسه، منتقدان راجع به بازی بازیگران، فضاسازی در کار، نورپردازی، طراحی صحنه و دکور به صحبت پرداختند و حسین پارسا ی و مرتضی سخاوت نیز پاسخ‌های لازم را ارائه کردند. از نکات جالب توجه این جلسه باید به فضای صمیمی آن اشاره کرد که علیرغم طولانی شدن زمان جلسه سبب شده تا حتی مسئولین و پرستل سالن‌های چهارسو و سایه نیز در سالن جحضور یابند و مشتاقانه نظاره‌گر بحث‌های مطرح شده در جلسه باشند.

نمی‌بینیم، کار، تماشاگر خود را به تدریج از دست می‌دهد. خود من وقتی که کار به آنها رسید، خیلی از سوالات برایم حل نشده باقی مانده بود. وی افزود: معمولاً تکرار برای تماشاگر، حساسیت ایجاد می‌کند. داستان "داش آکل" را همه می‌دانیم حالا اگر نویسنده و یا کارگردان به لحاظ متن و اجرای نخواهند چیز جدیدی را ارائه کنند باید گفت که ما فقط زمان را از دست داده‌ایم.

در ادامه جلسه، مصطفی محمودی ضمن تأیید حرف‌های کوچک‌زاده گفت: "اصولاً دلیل تلفیق داستان داش آکل و محسن برای چه بوده؟ آیا محسن یک داش آکل امروزی است؟ آیا حذف قسمت‌های مربوط به داش آکل نمی‌توانست به روانتر شدن کار و ایجاد ارتباط بهتر کمک کند؟

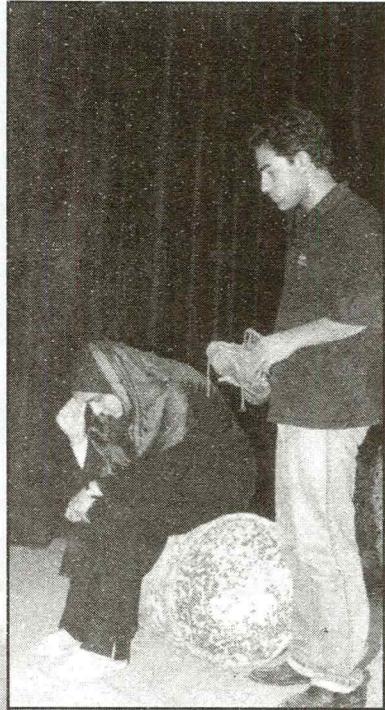
حسین پارسا ی در این رابطه گفت: اگر شما داش آکل را در محسن دیدید، من داش آکل را در "شیرین" دیدم. من می‌خواستم تأکید کنم که امروزه داش آکل بودن به قدره و مردانگی و اینجور حرف‌ها نیست به علم و معرفت است. مرتضی سخاوت نیز گفت:

تلوفیق این دو نفر بخشی از کل کار است و داش آکل و محسن از هم جدا نیستند که بخواهیم داش آکل را حذف کنیم و محسن را باقی بگذاریم. حسین پارسا ی نیز در ادامه صحبت‌های وی افزود: ارتباط داش آکل و محسن به قدری است که محسن همواره این دغدغه را دارد که نکند در زندگی روزمره‌اش

## گزارش جلسه نقد و بررسی نمایش کیلومتر ۵۰

جلسه نقد و بررسی نمایش کیلومتر ۵۰ را صمد چینی فروشان با نام خدا آغاز نمود و از آرش عباسی کارگردان، نویسنده و بازیگر نمایش خواست تا خود را بیشتر معرفی نماید. آرش عباسی گفت که حول و حوش ۱۰ الی ۱۲ سال است که در شهرستان ملایر و تهران فعالیت تئاتری داشته است و این سومین کار اجرایی است که در سمت کارگردانی بر روی صحنه آورده است.

چینی فروشان در شروع بحث خود معتقد بود که او شاهد موقعیت دراما تیک بوده اما آنکه این موقعیت دراما تیک با توجه به دیالوگ‌ها و ادامه روند آنها در فضای دراما تیک اولیه و پویا نگه داشتن آنها موفق بوده یا نه جای بحث دارد. در ادامه



حاضر در جشنواره معرفی شدند.  
نمایشگاه عکس تئاتر عروسکی  
تالار هنر در طول سال خاص برنامه‌های  
تئاتر عروسکی و تئاترهای ویژه کودکان و  
نوجوانان است. به همین مناسبت در روزهای  
برگزاری بیستمین جشنواره بین‌المللی  
تئاتر فجر نیز در این تالار نمایشگاهی از  
عکس‌های اختتامیک با موضوع "تئاتر  
عروسکی" برپا شده است تا نشانگر هویت  
این تالار نمایشی باشد. نمایشگاه مزبور با  
استقبال بسیار تماشاگران روبرو شده است.  
استقبال تماشاگران در تالار سنگلج و اجرای  
فوق العاده شام آخر

استقبال با شکوه تماشاگران از  
 برنامه‌های بیستمین جشنواره بین‌المللی  
تئاتر فجر موجب شده تا ستاد برگزاری  
جشنواره اجرای فوق العاده‌ای را برای برخی از  
نمایش‌ها در نظر بگیرد. بنابر همین گزارش  
برای نمایش "شام آخر" اجرای فوق العاده‌ای  
در ساعت ۱۹/۳۰ در نظر گرفته شده است.

گفتنی است، نمایش شام آخر در روزهای  
جمعه و شنبه (۶ و ۷ بهمن) ساعت ۱۹/۳۰  
در تالار سنگلج به روی صحنه می‌رود.

\*\*\*

در پنجمین شب برگزاری جشنواره  
بهدلیل ازدحام جمعیت (بیش از ۷۰۰ نفر)  
برنامه تئاتر «شام آخر» در دو سالن اجرا شد  
و مسئولان تالار سنگلج ناچار جمعیت در  
انتظار سالانس دوم را به سالن انتظار هدایت  
کردند. در میان جمعیت فوق چهره‌های  
تئاتری و سینمایی بسیاری دیده شدند؛  
جمله فریدون جیرانی، اعضای گروه نمایش  
عروض خون، هنرمندان شهرستانی و اساتید  
دانشکده‌های تئاتر.

میهمان و میزبان ایستاده مقاومت کرد  
ظرفیت کم سالنها و هجوم تماشاگران  
مشتاق حتی جایی برای میهمانان خارجی  
شرکت کنند باقی نگذارد.

در هنگام اجرای نمایش رازها و دروغ‌ها  
در سالن سایه بسیاری از تماشاگران طبق  
روال شبهای قبیل پشت درب ملنده بودند که  
تعدادی از میهمانان خارجی از گرد راه رسیدند  
و همراه بسیاری از مشتاقان به داخل  
راهنمایی شدند و همپای تعدادی از میزبانان  
خود مدت ۷۰ دقیقه نمایش را به شکل سپا  
تماشا کردند.

روزیه حسینی سومین منتقد معتقد بود که  
بزرگترین مشکل نمایش انجام دادن سه کار  
توسط کارگردان (کارگردانی، نویسنده‌گی و  
بازیگری) به صورت توأم باعث اتفاق ارزی  
کارگردان شده است. حسینی ادامه داد که  
کشمکش بین این زن و شوهر در هر مکانی  
می‌تواند اتفاق بیفت و محیط جنگ در  
نمایش قابل حذف شدن است.

چینی فروشان بحث را ادامه داد و گفت که  
دیالوگ عمل نمایشی را می‌سازد اما آنچه که  
در شروع این نمایش موقعیتی دراما تیک به  
نظر می‌رسد در ادامه با دیالوگ‌هایی که  
تبديل به جدل بین زن و شوهر می‌شوند از  
حال دراما تیکی آن را خارج کرده و نمایش را  
تبديل به جدلی داستانی می‌کنند. نویسنده  
باید از دل این گفتگوها موقعیت دراما تیک  
اولیه را پرورش می‌داد و از حالت کنونی که  
داستانی تصویری است خارج می‌کرد و  
نمایشنامه خود را تکمیل می‌نمود.

در پایان کارگردان ضمن تشکر و  
پذیرفتن سختان منتقدین معتقد بود که او  
صرف‌بیان و هوای گرم و محیط جنگی را  
برای قرارگرفتن دو انسان در وضعیتی دشوار،  
قرار داده تا آنها به این طریق دست به افسای  
درونیات خود بزنند.

لطفاً به تخیلتان و جوی کنید  
قبل از شروع نمایش کلفت‌ها اثر ژان ژن‌دکتر  
علی رفیعی کارگردان نمایش در زیر نوری  
موضوعی در آواتس مرکزی صحنه سالن اصلی  
تئاتر شهر در مقابل جم تماشاگران به قرابت  
بیانیه‌ای پرداخت مبنی برآماده نشدن دکوری  
که موردنظر او بود. وی در بیانیه‌اش که به دو  
زبان فارسی و انگلیسی بود خاطر نشان کرد  
که «لطفاً با تخلی خود نمایش را بینید و شما  
را با تخیلتان به دیدن نمایش دعوت  
می‌کنم».

تالار وحدت و تالار سنگلج از سوی  
تماشاگران و هنرمندان شهرستانی به  
عنوان بهترین سالن‌ها معرفی شدند.

طی مراجعات گوتانگونی که از سوی  
تماشاگران و هنرمندان شهرستانی به کمیته  
روابط عمومی جشنواره شده است دو سالن  
تالار وحدت و تالار سنگلج به عنوان بهترین  
سالن‌های نمایشی به دلیل برخورد مناسب و  
همکاری دوستانه دست‌اندرکاران آن با  
تماشاگران و به ویژه هنرمندان شهرستانی

چینی فروشان از خانم مهنوش خواستند که  
بحث را ایشان ادامه دهند.

مهنوش درباره متن نمایشی معتقد بود که  
متن مضمون یک زندگی روزمره را دارد که در  
زمان گذشته ما درگیر آن بوده‌ایم و آنچه که در  
حال حاضر باید به آن توجه نمود معضلات  
کنونی جنگ است که بقایای آن در اجتماع  
قابل لمس است. مهنوش از دیگر معایب  
اجرامی کار را تغییر هویت مازیار به سیاوش و  
سیاوش به مازیار (دو کاراکتر نمایشی) بدون  
تغییر بازیگر ذکر کرد و معتقد بود که این تغییر  
در اجرای فقط به صورت تغییر نورها قابل لمس  
نیست و باید به صورتی در زیر پوست متن،  
کار گذاشته شود و با مخاطب ارتباط برقرار  
کند. وجهت جدانووند این دونتش در اجرای  
نمایش نیز می‌توان از تغییر گویش‌ها و  
لحنهای دو کاراکتر نیز استفاده پرداز. او معتقد  
بود که این معضل در بازیگر زن هنگام انتقال  
احساساتی، همچون غم و شادی نیز وجود  
دارد و این انتقال حس در شخصیت زن  
سطحی انجام می‌گیرد و برای همین باور پذیر  
نمی‌گردد. و همین مسئله باعث یکنواخت  
شدن و از ریتم افتادن نمایش می‌گردد. از  
دیگر نقاط ضعف را این منتقد در نبود  
کشمکش در عمل نمایشی دانست. او  
همچنین معتقد بود که دیالوگ‌ها با کنش‌ها در  
تضاد است.

پوسترهای هم به فروش می‌رسد.

گروههای بخش خارجی جشنواره در برخی از اجراءای خود پوستر و برخی از تصاویر نمایش‌های خود را در اختیار تماشاگران نمایش خود می‌گذاشتند که متأسفانه یا خوشبختانه و از آن جا که این پوسترهای دست همه نمی‌رسید بازار سیاه مجدداً به راه می‌افتد و این پوسترهای دست به دست و به قیمت‌های مختلف توسط برخی اشخاص به فروش می‌رسد.

### موقیت آرش

دومین شب اجرای نمایش «آرش» توسط گروه کانادایی با کارگردانی سهیل پارسا با استقبال بسیار تماشاگران مواجه شد. در این اجرا که مهندس کاظمی معاون هنری، مجید شریف‌خدایی دبیر جشنواره نیز حضور داشتند، پس از اتمام نمایش با هنرمندان آن ملاقات کردند و این موقیت را تبریک گفتند. در این ملاقات حسین پاکدل رئیس تئاتر شهر نیز پیشنهاد کرد که از گروه مزبور برای اجرای عمومی در ایران نیز دعوت شود که امیدواریم چنین امکانی فراهم آید.

نگذارید مثل تئاتر شهر رفتار کنیم هیجوم بیش از حد تماشاگران در جلو تالار وحدت برای تماشای نمایش مازبریما از یونان صدای همه را در آورد. در پی تعطیل یکی دو روز اخیر هیجوم تعداد بیشتری از عزیزان شهرستانی علاقمند به تئاتر که برای دیدن حتی یک نمایش از بیشمار نمایش‌های اجرایی در طول ۱۲ روز فجر به تهران آمدند، عث شد که کنترل بلیط و کارت ورود به تالار ر دست مستولان سالن خارج شود و حتی منجر به درگیری نیز بشود که خوشبختانه بخیر گذشت.

### کار هنرمند خطأ و تجربه است

گزارشی از نشست مطبوعاتی گروه نمایش آرش از کشور کانادا پس از اجرای موقیت آمیز نمایش آرش نوشته بهرام بیضائی و کارگردانی سهیل پارسا از کشور کانادا، اعضاء گروه و همچنین کارگردان ایرانی الصل آن روز جمعه رأس ساعت ۱۴ در جمع خبرنگاران مطبوعات حاضر شدند و به سوالات آنان پاسخ گفتند. سهیل پارسا کارگردان نمایش در ابتدای ضمیم معرفی خود گفت: من امروز پس از ۲۰

سال به کشور و زادگاهم بازگشته‌ام و خیلی خوشحال هستم که پس از سعی و تلاش و رنج‌هایی که در آن کشور به خود تمیل کردم، امروز به عنوان یک هنرمند و کارگردان تئاتر به ایران آمدم.

وی در مورد تحصیلات و سوابق کاری خود افزود: من دوره کارشناسی تئاتر را در دانشکده هنرهای زیبا گذراندم و پس از آن به کشور کانادا سفر کردم و در آنجا گروهی را تحت عنوان مدرن تایم تشكیل دادم و نمایش‌های زیادی را در کانادا به روی صحنه شد.

بردم.

پارسا در مورد فعالیتهای این گروه گفت: ما در وهله اول شروع به تحقیق و پژوهش بر روی مقوله تئاتر کردیم و محور اصلی این تحقیقات هم تئاتر شرق و آشناش با اصول و فتوون آن بود. نمایش‌های ایرانی را یکی یکی از تعزیه و تخت حوضی و خیمه‌شب بازی و... یک به یک بررسی کردیم و به سراغ متون ایرانی رفیم.

گروهی که شما نمایش آرش را از او دیدید، پیش از این نیز متونی چون سلندر،

چهار صندوق، هشتادمین سفر سندباد، مکتب هاملت، صندلی‌ها، بالکن و کلفت‌ها و باغ الیلو را به زبان انگلیسی در کانادا به روی صحنه برده است و مورد توجه تماشاگران زیادی قرار گرفته است.

سهیل پارسا در ادامه عقیده خود را در

زمینه هنر تئاتر ابراز داشت و گفت: من به عنوان هنرمند باید به خودم اجازه بدهم که

خطا کنم، باید خودم را در مسیر تجربه قرار

دهم و شهامت انجام هر کاری در زمینه تئاتر را داشته باشم و هیچگاه احساس نکنم که

یک شاهکار خلق می‌کنم چرا که اساساً کار

هنرمند خطأ کردن و تجربه آموختن است.

وی در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران

مبینی بر چگونگی ترجمه آرش به زبان دیگر

گفت: ترجمه کردن فقط ترجمه تحت الفظی

نیست بلکه مترجم باید روح یک اثر را

بسناید تا بتواند آن را درست ترجمه کند مثلاً

نگاه کنید به ترجمه مکبیت از داریوش آشوری،

به آسانی تفاوت یک ترجمه خوب را می‌توان

در آن تشخیص داد. من به دلیل اینکه زبان

انگلیسی زبان دوم من است سعی کردم ابتدا

من را به صورت ساده و روان ترجمه کنم و بعد به کمک همکارم پیشتر سعی می‌کنم پرای

هر کلمه معادل‌های بیشتری پیدا کنیم و در نهایت بهترین آن را در یک جمله اختیاب می‌کنیم، مثلاً ما برای ترجمه مرگ یزدگرد به زبان انگلیسی به سراغ اوستا رفیم و تمام آن را مرور و بررسی کردیم و خوشبختانه اعضاء گروه و خصوصاً پیتر اطلاعات زیادی در زمینه تئاتر ایران و فرهنگ ایران دارند و در نهایت در این کار به جایی رسیدیم که یک تماشاگر و یا خواننده کانادائی اصلاً متوجه این نمی‌شد که این اثر یک ترجمه است و از یک اثر ایرانی تبدیل شده است.

سهیل پارسا در مرمود آشناش با بهرام بیضائی گفت: آشناش من با بهرام بیضائی به آن سالهایی بر می‌گردد که آقای بیضائی خودشان مرگ یزدگرد را به روی صحنه برداشت و من با دیدن این اجرا بسیار مجدوب کارهای ایشان شدم من حتی در اجرای نمایش کلفت‌ها اثر ژان ژن هم بسیار از سبک و شیوه کار آقای بیضائی کمک گرفتم و آن احساس می‌کنم که پس از کارگردانی متون مختلف به نوعی از کار رسیده‌ام که مختص خود من است، من آثار بیضائی را به این دلیل اجرا نمی‌کنم که این متون اثر بهرام بیضائی است، بلکه نگرش و نوع جهان‌بینی بهرام بیضائی نسبت به هنر و جامعه را می‌پسندم شما برای اجرای آثار بیضائی هزار راه دارید و از هزار شیوه می‌توانید استفاده کنید چرا که این متون ظرفیت بالاتری از لحاظ اجرایی دارند و من در چند کشوری که کارهای ایشان را اجرا کردم همه توانستند با آن ارتباط برقرار کنند.

در ادامه جلسه ریچارد فرن آهنگساز نمایش آرش در مرمود چگونگی ساخت موسیقی نمایش گفت: من در ابتدای کارم را با متن شروع کردم و دوست داشتم موسیقی ای را برای این متن بسازم که مربوط به فرهنگ خاص نباشد و می‌خواستم موسیقی این نمایش به نوعی حامل نمایش و مکمل آن باشد، در مرمود فرهنگ ایرانی و سفر آرش مطالعات زیادی کردم اما بیشتر به قوه تخلی خودم مراجعه کردم و می‌خواستم با موسیقی یک سفر را انشان بدهم.

سهیل پارسا در ادامه ازفو: همکاران من خیلی در روند اجرا روی کار من مؤثertند، من هرگاه با آنها کار می‌کنم چهار چالش‌های ذهنی مثبتی می‌شوم که نتیجه‌اش کاملاً در کار مشهود است.

# سیاه بازی میراث لوده هاست

این پاسخ می‌باشد موزون و مقفى می‌بود. صندوق کابلی در حدود ۵۵ دوازده رقصندۀ داشت که آنها را در اصطلاح مطرب‌ها «دست» هم می‌گویند. مثل «دست کابلی»، «دست هراتی»، «دست مازندرانی»، «دست لزگی»، «دست عرب»، «دیر» یا اصفهانی، «دست کردی» (کردی کابلی) کرمانشاهی هم به آن می‌گویند، «دست شیرازی»، «رقص ساقی‌نامه»، «لیلی و مجنتون» و یک رقص هم داریم غیر از لزگی که فرازی هم به آن می‌گویند و چرکسی و ارمنی هم به آن می‌گویند، اسم‌های مختلفی دارد. «رقص چهار لزگی» و بعد یک رقص دیگر به نام «خوناب خوری» که واقعاً حرکات مشکلی داشت. هر یک از این رقص‌ها بین سه ربع تا یک ساعت طول می‌کشید، بنابراین اگر یک صندوق کابلی به یک محفل عروسی می‌آمد از اول شب تا صبح همه رقص‌ها را می‌توانست اجرای کند، بستگی به گرمی محفل داشت و وجهی که می‌گرفتند. لباس‌های هر دستی نیز متعدد بود و در انتخاب لباس معمولاً وجه غلو شده مورد نظر بود. مثلاً لباس مازندرانی اینطور بود که هفت هشت تنانی روی هم می‌پوشیدند، این کار بعد از رسم شد و در تخت حوضی هم دیده‌ام که تا یازده تنانی را سیاه از پایش در آورد.

به هر حال این کار مال لوده‌هاست که مثلاً چند پیراهن روی هم می‌پوشیدند و چهار پنج قبایه هم روی آن.

معمولًا هر رقصی را هم لوده از بیرون صحنه با سر و صدا و با اوّل شروع می‌کرد و به داخل صحنه می‌آمد. لوده همه کارهایش مسخره بود مگر آوازش که آن را خیلی جدی می‌گرفت. ترانه‌های آنها از نظر محتوا چیزی ندارد اما از نظر موسیقی زیبا و درست بود و مهم اینست که آنها واقعاً خوانندگان خوبی بودند. لوده‌ها آوازخوانی را جدی می‌گرفتند. اما بقیه کارها را شوخی تلقی می‌کردند غیر از رقص خوناب که در آن کارهای خطروناک می‌کردند. در واقع آنچه لوده شوخی می‌گرفت مثل همین کاری است که حالا «سیاه» در تخت حوضی می‌کند چون سیاه‌ها وارث لوده‌ها هستند.

هشتاد سال که نان و کماج می‌فروخت و شهرت او به این نام بود. من جلوی بازار پامنار این پیرمرد را دیده بودم، در سال‌های ۱۳۱۳ یا ۱۳۱۴. اما آنچه درباره کارهای او می‌دانیم بیشتر مربوط به سال‌های حدود ۱۳۰۰ است.

شارین همچنین به این رقص‌ها اشاره می‌کند (چون می‌دانید که در آن زمان در اصفهان آموزشگاه رقص وجود داشت که به صورت یک هنرستان بود و دوره سه ساله داشت) و می‌گوید رقصی را در اصفهان دیدم که به صورت پاتنومیم بود و در سه «اکت» اجرا می‌شد.

اما گفته‌یم که از دوره قاجار به بعد حدود پنجاه دسته لوده وجود داشت. در دوران قاجار شخصی بود به نام آقا «کابلی» که به رقص‌ها سر و سامان می‌داد و یک صندوق نمایشی درست کرد که به اسم «کابلی» مشهور بود و نوع خاصی رقص هم داشت که به «رقص کابلی» شهرت داشت. به هر حال او مبتکر صندوق کابلی بود که در آن رکن اصلی لوده‌ها بودند و اعقاً هم کارشان مشکل بود چون در دوره قاجار برخلاف دوره صفویه زنان دیگر آزاد نبودند تا در محافل عمومی برقصند و او در این مورد از بچه‌های کوچکی که صورت زیبائی داشتند استفاده می‌کرد و رقص‌های مختلف را به آنها یاد می‌داد و آنها با لباس زنان به رقص می‌پرداختند. بنابراین در دوره قاجاریه کار رقص را کل‌اپسرها انجام می‌دادند. اما لوده‌ها که خودشان آمدند و در صندوق کابلی شرکت کردند از صدای خوشی برخوردار بودند، نغزگو بودند و کاری را می‌کردند که الان سیاه در تخت حوضی می‌کند، بسیار نکته‌سنچ و حاضر جواب بودند. مثلاً لوده می‌خواند:

ساعت طلاق طلاق طلاق طلاق تو بغل داری  
از حال دلم، دلم، دلم، دلم چه خبر داری  
و ناگهان از میان جمعیت کسی بلند می‌شد و می‌گفت:  
سبیل کلفت، کلفت، کلفت خوش به لب داری  
(چون لوده‌ها سبیل کلفت می‌گذاشتند و لباس مسخره‌ای می‌پوشیدند) و باید لوده حاضر جواب بلافصله پاسخ این شخص را می‌داد و

می‌خواهیم درباره سیاه بازی و نقش «سیاه»‌ها در تخت حوضی بگوییم. بنابراین اول باید از «لوده»‌ها بگوییم که چه کسانی بودند و چه می‌کردند. از دوره صفویه تا دوره قاجار، چون تخت حوضی در واقع میراث آنهاست.

لوده‌ها، بازیگران خوشمزه، بدیله‌گو، نغزسر، حاضر جواب و برخوردار از وجهه‌ای جذاب و شیرین میان مردم بودند. دستگاه‌های موسیقی را می‌شناختند و صدای خوشی هم داشتند چون اغلب بازی‌هایشان همراه با آواز و ترانه بود. این لوده‌ها خلف همان دلگان درباری بودند. البته در این مورد در اسناد تاریخی بجز موارد نادری که شرق‌شناسان خارجی اشاره کردند، اشاره مستقیم وجود ندارد. اما از تجووه کار و نوشته‌های پراکنده می‌توان ارتباط آنها را با هم دریافت. مثلاً «شاردن» در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند به رامشگرانی که محفل را گرم می‌کردند، گاهی «اناکت» می‌گفتند، تکه‌ای می‌اندازند و امثال آن، که افراد لوده‌ها هستند. اما در زمان قاجار مایه نام آن‌ها برخورد می‌کنیم. قبل از اینکه تخت حوضی به صورت مرسوم امروزی درآید، هر دسته مطریبی (هر دسته درجه‌ای داشته است مثل دسته درباری که درجه ۱ بوده، دسته درجه ۲ برای اعیان برنامه اجرا می‌کرده و دسته درجه ۳ به خانه مردم معمولی می‌رفته) کارش سرگرم کردن تماشاگرش، بوده و هر دسته دارای یک یا دو نفر لوده بوده. لوده‌ها غالباً خودشان سردهسته یا دسته‌گردان بودند، یا اینکه به نواختن یکی از سازها آشنایی داشتند یا حداقل با موسیقی آشنا بودند و با دف یا دایره گروه را همراهی می‌کردند و رقص‌ها را هدایت می‌کردند. در آن زمان نمایش‌ها معمولاً متحصر بود به «بقال بازی» و «کچلک بازی» و تقليدهایی از این نوع که همه آنها را می‌شناسند، اما ممکن است درباره لوده‌ها کمتر نوشته شده باشد. در اینجا من اشاره می‌کنم به زمانی که در تهران شاید حدود پنجاه دسته از لوده‌ها وجود داشت و آدمهای مشهوری مثل «حسین کماجی» هم میان آنها بود. او پیرمردی بود به سن هفتاد



پیش پرده‌ها را هم برای اولین بار در تئاتر، مطرب‌ها اوردنند. قبیل از اینکه «سهیلی» شروع کند به پیش پرده خوانی در سال ۱۳۰۵، جوانی بود در دسته «احمد مؤید» به نام «ناصر اسدی» که او مبتکر سه چیز میان مطرب‌ها و تئاتر سنتی بود: اولاً درس خوانده بود چون می‌دانیم که در میان مطرب‌های قدیم با سواد خلی کم بود. «ناصر اسدی» مثل «میرزا حسین توفیق» یا «حبیب پادبادک» تمايش را می‌نوشت. ناصر اسدی در تئاتر «درشکه خانه» که روپرتوی دارلفنون بود. در جایی که به آن محله عرب‌ها می‌گویند الان پاسازی هست و در آنجا گارازی هم بود که در آینجا شب‌ها و اگن‌های اسبی را می‌گذاشتند و متعلق به آدمی به نام « حاجی حبیب قفقازی» بود. در مورد قفقازی‌ها باید گفت که آنها قبل از زمان رضا خان، از طرف دولت روس پشتیبانی می‌شدند یعنی پرچم سوری را بالای سریندشان می‌زدند و کسی نمی‌توانست به آنها ایرادی بگیرد. «احمد مؤید» این درشکه خانه را گرفت و در آنجا «سن» درست کرد، سالن درست کرد در سال ۱۲۹۳. «تئاتر علی‌بک» در سال ۱۲۹۴ یا ۱۲۹۵ درست شد. تئاتر درشکه خانه تا سال ۱۳۰۵ حدود ده سال کار کرد، البته در میان این سال‌ها مفارقت هم داشت و در آن موقع می‌رفتند به «قهوه‌خانه زرگرآباد» که «استاد محمود ظهیر الدینی» هم به آن اشاره می‌کند. به هر حال احمد مؤید در آنجا صحنه و محل خاص سوق‌لور درست کرد که معلوم نیست از کجا یاد گرفته بود. در آن موقع سان گراند نتل هم جا سوق‌لور نداشت و «صورتخانه» در ۱۳۰۵ باز شد که متعلق به مرحوم «مهرتاش» بود. ناصر اسدی کار دیگری هم انجام داد و آن این اعلام برنامه‌هایی است که مطرب‌ها دارند مثلاً «حضرام محترم سرخوش باشند» یا «به سلامتی عروس و داماد، دوشاخ شمشاد» و این حرف‌ها که مقفی و مسجع گفته می‌شود مبتکرش همین جوان است که خیلی هم زود مرد، در یکی از سفرهایش به آذربایجان ذات‌الجمع کرد و مرد تصادفاً در همان سال «میرزا حسین توفیق» که جزو دسته احمد مؤید بود و تویسنده و مترجم بود و آثار مؤیز را برای کار این دسته ترجمه و ادبیه می‌کرد هم فوت کرد. او پدر اقايان توفیق است که روزنامه فکاهی توفیق را داشتند.

شغل اصلی او «دوخته فروشی» بود در سر کوچه «غربیان» در بازار بزرگ. فوت او و ناصر اسدی در سال ۱۳۱۸ سبب شد که دو سنتون مهم «گروه احمد مؤید» فرو بزیزد. خودش ماند و «غلامحسین ملت»، «حسین حواله‌ای» برادرش، «حسین مؤید»، «عبدالله آئینه سما» ولی آن کاری که میرزا حسین توفیق، مرحوم ذیبح ماهی‌سیاه گروه، خودش و ناصر اسدی انجام می‌دادند، دیگران انجام نمی‌دادند و در نتیجه گروه فرو پاشید. خود مؤید هم مدتنی با «موسین» و مدتنی با «رسشار» کار کرد تا سال ۱۲۲۰ که فوت شد. او یکی از مهمترین مهره‌های تئاتر سنتی در کشور ما است. ریشه تاریخی سیاه‌ها بسیار عمیق است. در تورات از زبان پیغمبر می‌فرماید «حام باید عبدان باشد» یعنی نوکر توکران. چون حام گرفتار نفرین خداوند شد و رنگ او برگشت و می‌گوید از آن زمان بنده بمنه‌ها سیاه است.

حالا حام سیاه بوده یا نبوده گفته‌اند که بر اثر نفرین پدر که از خدا خواست، او سیاه شد. حتی در گلستان سعدی خوانده‌ایم که سفیدها را به زبان عرب «رق» و سیاه‌ها را «عبد» می‌گفتند و همینطور دانشمندی به نام دکتر ادوارد یاکوب پولاک در این زمینه تحقیقات مفصلی دارد و استاد و مدارک پسیاری وجود دارد که سیاه‌هایی که به عنوان خدمه به دربارها راه می‌یافتد را اخته می‌کرند تا محروم باشند. اما به هر حال سیاه‌ها سرسخت و لجوح بودند. پولاک می‌نویسد که شیراز مرکز خرد و فروش سیاه‌ها بود و این سیاه‌ها نمی‌توانستند فارسی را درست حرف بزنند و خلاصه همه این خصوصیات در سیاه تخت حوضی هم هست. مثلاً «ذبیح‌الله زرگر» ذبیح‌الله خان ماهی‌ری که از بزرگترین سیاه‌بازهای ایران بود و حتی «مهدی مصیری» را هم پرورانده بود، گفت: «من از نه سالگی به علت اینکه شاگرد صنیع‌الملک در بازار زرگرها بودم، روزهای جمعه، هر ماه یک مرتبه، مرا می‌برندند به بیگاری به کاخ گلستان. اینهمه کلفت و نوکر آنجا بود که کار نمی‌کرند و ما را می‌برندند به بیگاری و من تمام مدت حواسم به سیاه‌ها بود که با هم‌دیگر دعوا می‌کردند، شوخی می‌کردند و حرف می‌زنند و آنها کم‌کم مجبور شدند فارسی را یاد نگیرند.

خلاصه ذبیح خان می‌گفت من حواسم به

اینها بود و دیدم که چطور حرف می‌زنند و کم کم جلوی خودشان ادای شان را در می‌آورند و آنها هم خوششان می‌آمد. اصلاً سیاه‌بازی را اینجوری یاد گرفتم. بعد من شیهای می‌آمدم به قهوه‌خانه اسماعیل آقا و من تعريف می‌کردم که سیاه‌ها چه می‌کردند و همه می‌خندیدند. بعد آمدم به قهوه‌خانه زرگر اول خیابان امیرکبیر و همین کار را می‌کردم و مهدی مصری خدا بیامزد می‌گفت ریزه کاری‌های این کار را به من یاد بده و من او را می‌بردم پیش اکبر نایب جعفر که خودش از لوده‌پوش‌ها بود.

اولین سیاه‌پوش ما همان کسی است که خودش لوده بوده و یک نمایشی به نام اوست: «بابا تیمور» دومی « حاجی لره» و بعد اکبر نایب جعفر، حسین چوبی، حاجی احمد چوبی، حسن علی‌اکبر، وبعد حسن شیشه‌بر، ذبیح‌الله‌خان، ابوالقاسم لطیف... و دیگری «حاج علی‌اکبر» که تاریخ زده همه این افراد لوده‌پوش بودند و فقط مهدی مصری استثنای بود و میراث لوده‌ها را به تخت حوضی آورد. در مورد تیپ ظاهری سیاه‌ها هم لازم است بدانیم که بر دو قسمت تقسیم می‌شوند. یکی سیاه‌های «رنگباری» هستند و دیگر سیاه‌های جبشی (اتیوپی)، زنگباری‌ها قدر کسوت‌اهتر دارند، چاق‌ترند، و عضلات پیچیده‌تری دارند. چشم‌ها یشان درشت‌تر است، لب‌هایشان کلفت‌تر است با نیروی بدنی بیشتر. قیمت‌شان هم ارزان‌تر از جبشی‌ها بود. اما سیاه جبشی الگوی شخص سیاه‌های تخت حوضی است. باریک و بلند، بدون عضله، اما نیرومند. چشم‌ها سیاه و لب‌ها کلفت، بسیار هوشیار و همان‌طور که دکتر پولاک اشاره می‌کند صممی‌ترند. این سیاه‌ها زود رنج بودند و متوجه محبت، و این خصوصیات همه به سیاه تخت حوضی تیز منتقل شده است. غریون‌ترند کردن، انتقاد کردن، دخالت بی‌جا در کار دیگران، دستور دادن...

\* خلاصه شده «سیاه‌بازی میراث لوده‌هاست»

حسین کسیانی. ویژه‌نامه ششمین جشنواره نمایش‌های سنتی و آئینی. ص ۷۵-۴۴

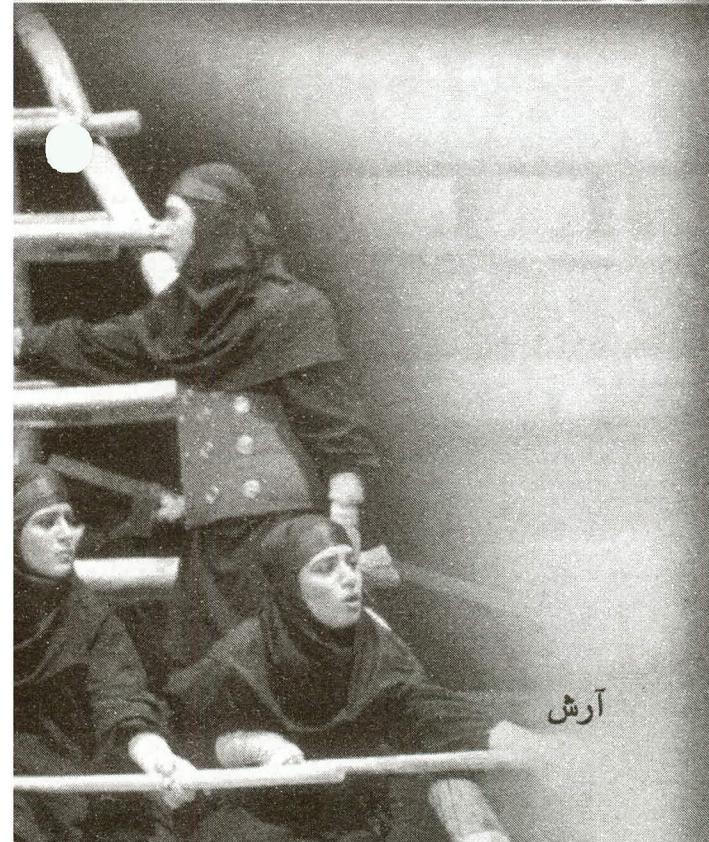
# از لایه لای عکسها

شیخلری

سیمرغ



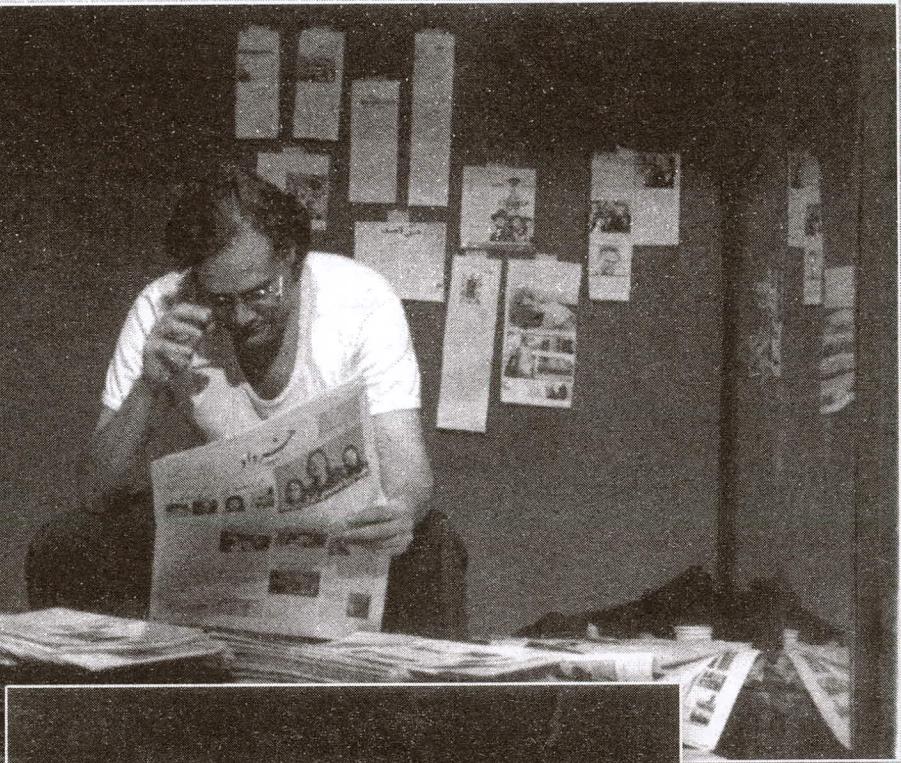
آرش



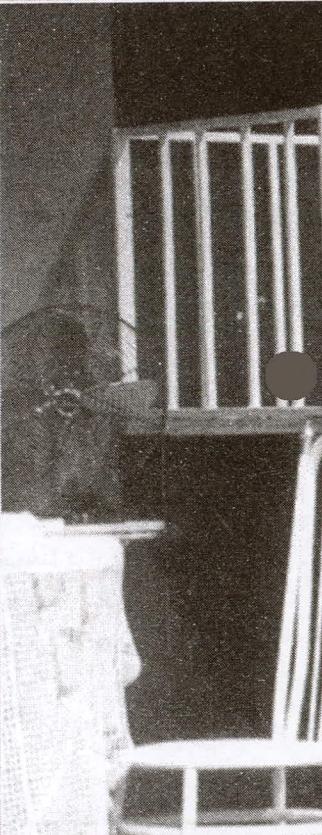
## میرم روزنامه بخرم



۱۰ مردم مقدمی



فصل مادریزگها



## همه این‌ها را از لطف خدا می‌دانم

### گفتگو با علیرضا صنعتی

آداب و رسوم سنن قدیمی منطقه خواف در عروسی و رخت‌پوشی داماد بود و با شادی رقص اجرا می‌شد. این نمایش در بخش موسیقی برگزیده نمایش‌های خیابانی، مقام ممتاز را کسب کرد.

● استقبال از نمایش "تمنای باران" چطور بود؟

○ صنعتی: به لطف خدا، در این چند منطقه‌ای که تاکنون اجرا داشتیم، استقبال خیلی خوب بود؛ و این نمایش بدون کلام با حرکات ساده و روان توانسته به راحتی با مخاطب ارتباط برقرار کند که همه این‌ها را از لطف خدا می‌دانم.

● شما این مراسم را به شیوه همان گذشتگان اجرا کردید و یا تغییراتی هم در آن دادید؟

○ صنعتی: سعی کردم که با پرداختن نواین مراسم را بازآفرینی کنم، اما موضوع و دورنمایه همان است. انسان نخستین برای بقاء نیاز به خوارک و پوشک داشت و می‌باشد بر روی زمین زحمت بکشد و از محصولات دستترنج خود، نیازش را مرتفع کند. مراحل کاشت - داشت - برداشت گندم در منطقه خواف با شرایط و مراسم خاصی انجام می‌شود. یکی از این مراسم که در "تمنای باران" هم آمده است "مقام الله" است که با موسیقی و حرکات موزون انجام می‌پذیرد و یکی از شاخص ترین سنت‌های سپاس و شکرگزاری به درگاه احديت است.

● شما چندین بار است که در جشنواره حضور دارید؟

○ صنعتی: دو میان مرتبه است که در جشنواره تئاتر فجر، شرکت می‌کنم. در سال ۷۸ با نمایش خیابانی "ورشنگ" که بازگوکننده

علیرضا صنعتی متولد ۱۳۴۶ و مسئول انجمن نمایش خواف و امسال با نمایش خیابانی "تمنای باران" در جشنواره حضور دارد. این نمایش توسط گروه محلی "ورشنگ" وابسته به انجمن نمایش تهیه شده است.

● فکر اولیه تمدنی باران از کجا آغاز شد و چگونه به سرانجام رسید؟

○ صنعتی: این نمایش کاری فولکور درباره دعای باران است که با نمایش و ستایش پروردگار شروع می‌شود و با حرکات موزونی که تلفیقی از موسیقی و نمایش است با شخم‌زنی زمین و بذرپاشی و تهیه نان ادامه می‌یابد و با رقص و پایکوبی و شکرگزاری به درگاه خدا پایان می‌یابد.

● چه شد که این موضوع را برای اجرا انتخاب کردید؟

○ صنعتی: باور کنید تنها عملی که مرا وادر به این کار کرده، حسن مسئولیت پذیری و زندگاندن سنت‌های مرده و قدیمی منطقه خواف بود.

### آمار تماشاگران سالیانه بیستمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

زمان	مکان	تالار وحدت	تالار بزرگ	تالار شهر	تالار سایه	تالار شهر	تالار قشمی
جمعه	مارتیرما	انتونیس دیامانیس	کلوفت‌ها	علی رفیعی	سپهیل پارسا	آرش	رازها و دروغها
پیغمون ماه	یک سالان	یک سالان	سانتوس	سانتوس	سانتوس اول: ۱۵۰ نفر	سانتوس اول: ۱۵۰ نفر	سانتوس اول: ۹۶ نفر
تئاتر شهر	تالار هنر	تالار سنتگلچ	تالار مولوی	فضای باز	تئاتر شهر	سانتوس دوم: ۱۸۷ نفر	سانتوس دوم: ۹۹ نفر
خاموش ماه	یک خنده از ته دل	شام اول - شام آخر	نمود	نمود	نمود	چهارم ماه	خرس صیادی
رویا کاکاخانی	حسین خدادادی	فرهاد آتش	عبدی رستمی	عبدی رستمی	سانتوس اول: ۳۳۷ نفر	سانتوس اول: ۶۵ نفر	چهارم ماه: ۳۵۸۵ نفر
سانتوس اول: ۱۰۲ نفر	سانتوس دوم: ۱۰۳ نفر	یک سانتوس	سانتوس اول: ۲۰۰ نفر	سانتوس اول: ۲۰۰ نفر	سانتوس دوم: ۱۸۰ نفر	سانتوس دوم: ۱۰۲ نفر	سانتوس اول: ۹۶ نفر

### آمار تماشاگران نمایش‌های خیابانی بیستمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر

#### برگزار شده در روز جمعه ۵ بهمن ۸۰

آخرین معرکه ۹۰۰ نفر، اتوبوس ۱۵۰۰ نفر (پارک دانشجو ضلع شمالی) - شین سین ۱۰۰۰ نفر، کودک و جنگ ۳۰۰ نفر (پارک دانشجو ضلع جنوبی) - مجلس شادی ۳۰۰ نفر، بمب ساعتی ۲۰۰ نفر (پارک شهر) - روابیت اول ۲۰۰ نفر، گذر ۲۰۰ نفر (پارک ملت) - شهر آجیل ۲۷۰ نفر (پارک لاه بازار گل) - مجسمه ۱۰۰ نفر (پارک خواجه) - آنجا آنطرف... ۲۰۰ نفر، میمهانی سپاسگزاری ۱۵۰ نفر (پارک بهمن) - فریاد زندگی ۲۰۰ نفر، زندان ۱۵۰ نفر (پارک رازی) - نمایش فروش ۲۰۰ نفر، گرسنگی ۱۵۰ نفر (پارک راه‌آهن) - در انتظار خسرو ۲۰۰ نفر، تخریم مرغ ۱۵۰ نفر (پارک شهربور) - مری نمایشگر ۲۰۰ نفر، کودک و جنگ ۱۵۰ نفر، (پارک خیام) - در انتظار مرگ ۱۰۰ نفر، جنگجویی صلح (پارک قیطریه) - اتوبوس ۳۰۰ نفر (کوی دانشگاه تهران) روابیت اول ۸۰ نفر (شهرک شهید محلاتی) - مرگ نمایشگر ۱۰۰ نفر (پارک اوستا) - جمع تماشاگران ۸۷۰۰ نفر

# برنامه‌های امروز و فردا

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰

تقد و بررسی نمایش حاشیه‌ای بر خسرو و شیرین، توسط: مصطفی محمودی، علیرضا احمدزاده، رضا کوچک‌زاده  
تقد و بررسی نمایش ازدهاک، توسط: صمد چینی فروشان، مهبدود مهرنوش، روزبه حسینی  
تقد و بررسی نمایش ملاقات شبانه، توسط: بهزاد صدیقی، صادق خاموشی، سعید تشکری  
تقد و بررسی پچجه‌های پشت خط نبرد توسط: مسعود توکلی، مهرداد ابروان، بیتا ملکوتی

یکشنبه ۷ بهمن:

۱۳۸۰: نقد و بررسی نمایش همان همیشگی، توسط: کتابون حسین زاده، افشن خورشید باختی، حسین مهکام  
تقد و بررسی نمایش تلفن مشترک: توسط: صمد چینی فروشان، مهبدود مهرنوش، روزبه حسینی  
تقد و بررسی نمایش دریایی از شراب، توسط: مصطفی محمودی، علیرضا احمدزاده، رضا کوچک‌زاده  
تقد و بررسی نمایش نموك، توسط: بهزاد صدیقی، صادق خاموشی، سعید تشکری

حسینیه طرش

۵۰ خضرت علی (ع) و عمر بن عبدود  
قزوین

معین البکاء: عباس جبی

سرپرست: محروم خانیابائی  
عمرین عبدو یکی از پهلوانان یهود است که داعیه مبارزه با دین میان اسلام و پیامبر گرامی را دارد. جنگ آغاز می‌شود سپاهیان اسلام به توصیه و راهنمایی سلمان فارسی به شیوه ایرانیان خندق می‌کنند و میازده میان حضرت علی (ع) و عمرین عبدو در می‌گیرد. علی (ع) اورایه زمین می‌زنند اما عمرین عبدو به علی (ع) اهانت می‌کنند. حضرت خشم خود را فرو می‌خورد و درنگ می‌کند تا نفس او در این مقابله منشأ اثر واقع نشود و او تنها برای خدا این کار را انجام می‌دهد.

۱۸/۳۰ و ۱۶/۳۰

یکشنبه ۷ بهمن: ۱۳۸۰: دریاشی از شراب (شاھین شهر)، نویسنده و کارگردان: امیر ناصری نیا، ساعت ۱۶/۳۰ و ۱۸/۳۰

قالار هنر

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: آخرین مروارید، نویسنده و کارگردان: حمیدرضا آذرنگ، ساعت ۱۶ و ۱۸

قالار سنگلچ

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: شام اول - شام آخر، نویسنده و کارگردان: فرهاد آثیش، ساعت ۱۸

قالار ملوی

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: سه پاس از حیات، نویسنده: اردشیر عابدی، کارگردان: عزیز سرانجامی، ساعت ۱۸

قالار ملوی

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: سه پاس از حیات طیبه، نویسنده: علیرضا نادری، کارگردان: علی یازللو، ساعت ۱۵ و ۱۷

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: پیچ پچه‌های پشت خط نبرد نویسنده: نویسنده و کارگردان: علیرضا نادری، ساعت ۱۵ و ۱۷

حسینیه طرش (تعزیه‌های علوی)

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: حضرت علی (ع) و قیصر روم، معین البکاء و سرپرست: هاشم فیاض، ساعت ۵ بعدازظهر

یکشنبه ۷ بهمن: ۱۳۸۰: حضرت علی (ع) و عمرین عبدو از قزوین، معین البکاء: عباس حبیبی سرپرست: محروم خانیابائی، ساعت ۵ بعدازظهر

فضای باز تئاتر شهر

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: خرسن صیادی - نمایش آشینی موسیقائی از چهارمحال بختیاری

یکشنبه ۷ بهمن: ۱۳۸۰: چوب بازی بویر احمدی - نمایش آشینی موسیقائی از کهگیلویه و بویراحمد بوئانه گانون هنر منتقدین

قالار وحدت

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: مارتیریما از کشور یونان، نویسنده و کارگردان: آنتونیوس دیامانیس، ساعت ۱۹

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: خانه برتراندا آلا محصول مشترک ایران و آلمان، نویسنده: فدریکو گارسیا لورکا، کارگردان: روپرت چولی، ساعت ۱۹

تئاتر شهر - سالن اصلی

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: شام شب طولانی از کشور سوریه، نویسنده: تورتن وایلد، کارگردان: سامر عمران، ساعت ۱۷/۳۰ و ۲۰/۳۰

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: شام شب طولانی از کشور سوریه، نویسنده: تورتن وایلد، کارگردان: سامر عمران، ساعت ۱۷/۳۰ و ۲۰/۳۰

تئاتر شهر - سالن چهارسو

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: آنتیگونه، نویسنده: سوفولک، کارگردان: مجید جعفری، ساعت ۱۸ و ۲۰/۳۰

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: بسه دیگه خفه شو، نویسنده: محمد چرمشیر و آتیلا پسیانی، کارگردان: آتیلا پسیانی، ساعت ۱۸ و ۲۰/۳۰

تئاتر شهر - سالن سایه

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: حاشیه‌ای بر خسرو و شیرین، نویسنده و کارگردان: داریوش رعیت، ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: همان همیشگی، نویسنده و کارگردان: ریما رامین فر، ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰

تئاتر شهر - سالن قشقانی

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: ازدهاک (اراک)، نویسنده: بهرام بیضایی، کارگردان: ندا هنگامی، ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰

یکشنبه ۷ بهمن

۱۳۸۰: تلفن مشترک، نویسنده: یاراحمدی، کارگردان: رضا حامدی خواه، ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰

تئاتر شهر - سالن گوچک

شنبه ۶ بهمن: ۱۳۸۰: ملاقات شبانه، نویسنده و کارگردان: نیما دهقان، ساعت



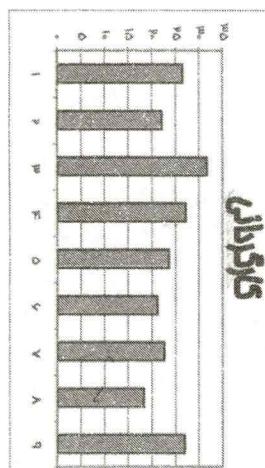
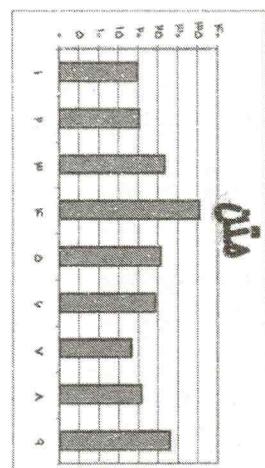
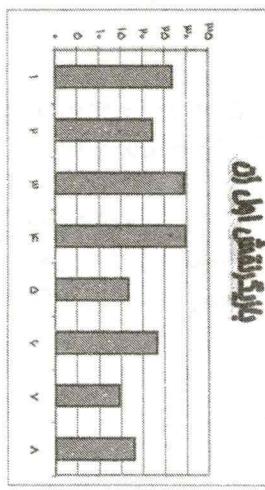
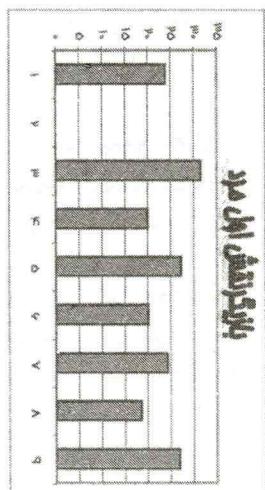
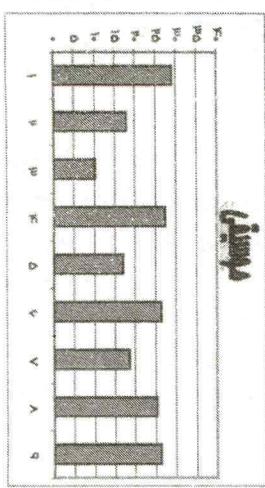
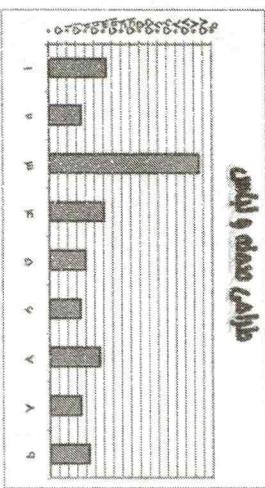
୧୨

## ڦڻاڻا ڦڻا ڦڻا

فَلَمَّا رَأَاهُ الْمَالِيُّوْنَ أَخْرَجُوهُ إِلَى الْمَدِينَةِ

۱- سایر این مکانات همچنان که مکاناتی هستند که در آنها مسکن می‌شوند، ممکن است از آنها برای این اهداف استفاده شود.

مکتبہ  
شیخ احمد  
دہلی



تَسْأِيْعَ آرَى تَمَاهِيْشَ كَرَانَ دَرَ بَارَهَ تَنْمَيِشَ هَارَى بُونَجَ شَنْبَرَ ۳/۱۱/۰۸

一三二

卷一

ପ୍ରାଚୀନ ହାତର ଲିପି

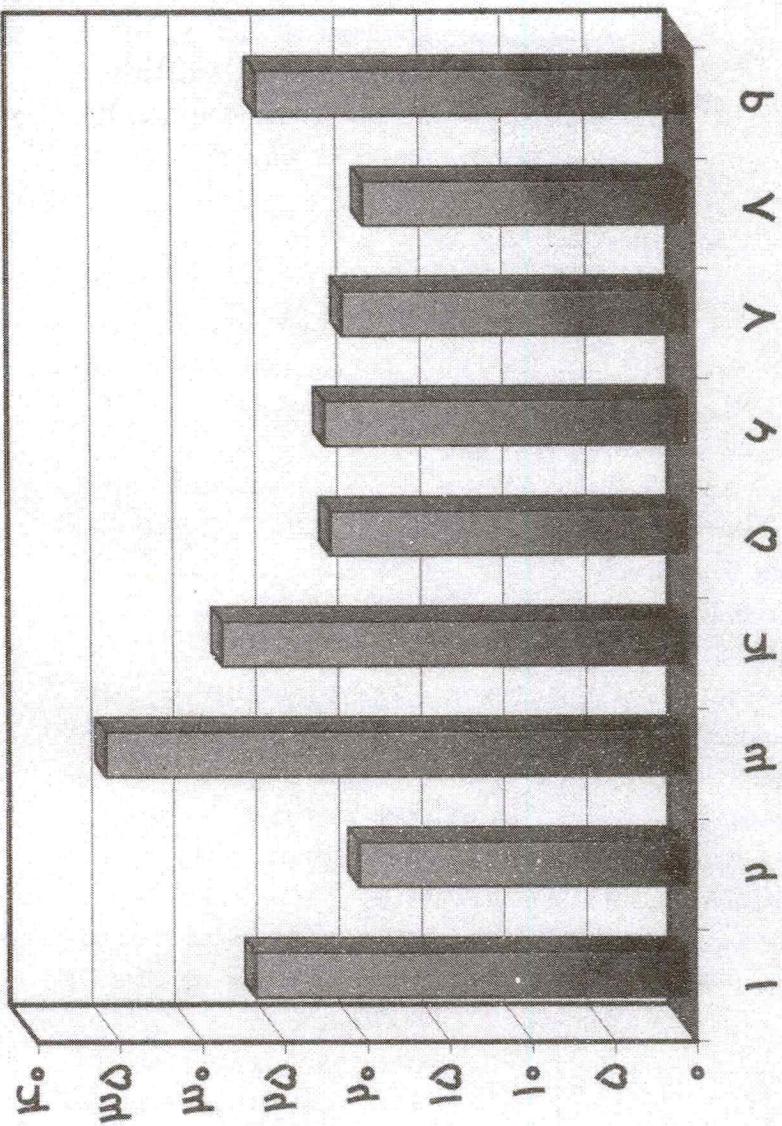
ଓ-ବ୍ୟାକ (ବିଜୁଳ ସମ୍ପଦ)

၅-၄၇၀

卷之三

ପ୍ରାଚୀ ମାନ୍ଦ୍ୟ

୬-କ୍ରମ ୧୯ ପିଲାଟ



# معرفی کروههای خیابانی

## Synopsis:

*Abouzar, a veteran poisoned by chemicals has run away from the hospital. He finds himself among the people. His words and actions are annoying for some but, likable for others, in the end some people return him to the hospital.*

همانی سپاسگزاری

کروهه بیگ بنگ

نویسنده: سوسن رحیمی

کارگردان: سوسن رحیمی

دستیار کارگردان: سنبل رحیمی

بازیگران: علی حجازی، مانوئل ابراهیمی،

عباس جمشیدی

خلاصه نمایش

یک موش و یک گربه جوانی

بی مبالات و ضد اجتماعی را به عنوان

شهرنشیز نموده انتخاب می‌کند چون او

زندگی را بازی آنها آسان کرده است.

## The Thanks giving

### The Big Bang Group

Writer: S. Rahimi

Director: S. Rahimi

Players: A. Hejazi, M. Ibrahimi,

A. Jamshidi

Design: S. Rahimi

### Synopsis:

*A mouse and a cat appoint a nassy, clumsy youth as a model citizen, because he has made life easy for them.*

بازیگران: افسون بیک میرزاچی، ایمان

صادقی دهقی، اردشیر عابدی

مدیر صحنه: مریم عزیز خانی

طراح صحنه: شاهد مجتبه‌زاده

آهنگساز: شاهین قاسمی

## To Desire

### Ghognous Group

Writer: A. Abedi

Director: A. Saranjami

Players: A. Beikmirzaei,

I. Sadeghi, A. Abedi

Set Manager: M. Azizkhani

Set Design: Sh. Mojtabahedzadeh

Music: Sh. Ghasemi

فواری

گروه آئینه - یزد

نویسنده: سیدناصر امامی میبدی

کارگردان: سیدناصر امامی میبدی

بازیگران: علیرضا خورشید نام، فاطمه

امامی، سیدناصر امامی

مدیر صحنه: فاطمه امامی

خلاصه نمایش:

ابوزدر جانباز شبیه‌ی است که از

آسایشگاه گاهای داودی فرار کرده

است. او ناگهان خود را در میان مردم

می‌بیند حرفا و اعمال او برای عده‌ای

ناخوشایند است. در انتهای ماجرا چند نفر

او را به آسایشگاه تحويل می‌دهند.

## The Fugitive

### Theatre Aineh Group

Writer: S.N. Imami Meibodi

Director: S.N. Imami Meibodi

Players: A.R. Khorshid Nam, F.

Imami, S.N. Imami

Design: S.N. Imami Meibodi

Assistant Director: A.R.

Khorshid Nam



پلنگ

گروه فرهنگ شهرستان قوچان

نویسنده: امیر رستگار

کارگردان: فرشید تمri

بازیگران: عباس رستگار، سعید همدرد،

محمد بهادر

خلاصه نمایش:

یک رام کننده حیوانات پلنگی وحشی

را جهت رام کردن به میان جماعت

می‌آورد و....

## The Leopard

### Farhang Group

Writer: A. Rastegar

Director: F. Tamri

Players: A. Rastegar, S.

Hamdard, M. Bahagir

### Synopsis:

*A man who tames animals, brings a leopard among the crowd and...*

خواستن

گروه ققنوس

نویسنده: اردشیر عابدی

کارگردان: عزیز الله سرانجامی

A. SayarSohrabi, M. HejaziMehr  
Assistant Director: H. Javdani,  
M. Mohsenian.

Set Manager: N. Dehghan

A. Pournorooz.

Costume and set design:  
N. Nazami.

Music: M. FereshtehNejad.

Synopsis:

*A play in three episodes about death.*

### The Tale of Khosro and Shirin

Baran Group

Writer and director: D. Raieyat.

Players: M. Majdzadeh,  
A. Muhammadi, B. Tavanaie,  
Sh. Alainejad, H. Mousavi,  
E. Majidi.

Set design: P. Mousavi.

Music: D. Setayeshgar.

Set manager: S. Mahdpouyan.

Synopsis:

*Close to the end of the Sassanid's era, a group of gypsies want to pass through the border when the guards stop them. The guards agree to let them pass only if they do a show. They act out Khosro and Shirin but their tale is different from what has been told in the legends.*

### The Last Pearl

Writer and director:

H.R. Azarang

Players: H.R. Azarang,

N. Abolghasemi, F. Ghajabgoli,  
K. Khosro Moradi, J. Abdollai,  
A. Shafeie, F. Torabi

Assistant Director: H. Erahimi

Set design: P. Souri

Costume design: T. Jameh

Garmi

Music: H. Lashgari

Synopsis:

*A man after twenty years returns to his country and because he has suffered so much from tradition he wants to fight it. A girl tries to dissuade him, but the man tells his story and the girl agrees to help him.*

### Three Episodes of the Pure Life of a Noble and handsome youth

Iran Theatre Artists Group

Writer: A. Naderi Najafabadi

Director: A. Yazerloo

Players: M. Tahmasbi,  
L. Barkhordari, A. Hariri,  
A. Khosravi, M. Kiadarbandsari,  
F. Qobadi.

Assistant director: A. Khosravi,  
F. Qobadi.

Set Manager: S. Dadgar

Set Design: A. Rezazadeh

Music: A. Rahbar

Costume design: Sh. Valadkhani

Synopsis:

*A youth called Alireza was wounded in the head by a bullet in the war and has a kind of amnesia, in the first episode he wakes up from sleep and remembers nothing but his mother reminds him. In the second episode it is noon and the youth remembers his love and expresses it. In the third episode it is night and he remembers that he has lost his love and decides to sleep, these episodes reoccur everyday for this family.*

### The Dhaka

Afarinesh Theatre Group, Azad University Arak branch

Writer: B. Beizaie.

Director: N. Hengami.

Players: P. AlRasoul, S. Nemati, H. GhiasiAbadi, A. Hassani, E. Khataie, B. Abdolmalekian, O. Iraji, K. IsmaeliSarab, M. Mehrabi.

Set manager and light design:  
R. Beheshti.

Costume design: M. Nasirfar.

Music: S. Yousefi.

Synopsis:

*People are asleep and the dead are in eternal sleep. I remember that deathly cry that called me: The Dhaka. Dhaka is Bahram Beizaie's version of the story of Zahak with snakes on his shoulders.*

### Imam Ali and Omar ibn Abdou'd

Director: Abbas Habbibi

Manager: M. Khanbabae

*Omar ibn Abdou is one of the Jewish heroes, who is thinking of declaring war on Islam and the prophet Mohammad. The war starts, the soldiers of Islam, with the guidance of Salman Farsi (a persian) dig a ditch like the Iranians. The battle starts between Imam Ali and Omar ibn Abdoud. Imam Ali succeeds to throw him down, but Omar insults Imam Ali, however Imam takes control of himself and doesn't strike. Because he doesn't want his anger to be the reason of his action, and want to only act for God.*



## An interview with A.R. Sanaati the Director of The Lagacey for Rain

Alireza Sanaati participated in the street theatre section of the Twentieth Theatre Fajr Festival with a play "The Lagacey for Rain", with the performance of the provincial group, Varsherang. It is a folklore play about the rituals for rain and cultivating wheat. The play is a combination of Music with harmonized movements from Khaf which is an old tradition.

## The Theatre Quarterly has been published.

The eleventh and twelfth editions have been published simultaneously as the Twentieth Fajr about "Antigone with some references to Tazieh", the play "Jafar Khan had returned from Europe" both in Farsi and

## NAMAYESH

The 20th International Fajr Theatre Festival

### No. 6

Editor-in-chief

Laleh Taghian

Technical Manager

Anoushiravan Mirzaei

Computer Manager

Parviz Mirzahosseini

Computer Graphic

M. Ali Mirzaei

Translators

Akhtar Etemadi

Ava Serjoei

Typesetting

Farzane Sarmadi

Mehri Gholami

Panteh-A Mirzahosseini

French, "Critics by Hassan Moghaddam" and "Publicities on the performance of Jafar Khan", "An interpretation of proverb in Tazieh", "some documents related to Tekyeh Dowlat", "Music and Tazieh", "Tazieh of the Cameler Bajdeh", "The convent" and an extract of all these are also available in English at the final chapter. The Theater Quarterly is available in the book shops of the Namayesh publication in the Theatre halls.

## Antigone

Writer: Sophokles

Designer and Director: M. Jafari

Players: M. Keramati, M. Hejar,

Z. Emad, B. Baharestan,

E. Bakhtiari,

H. Kamalimoghaddam,

H. Hedaiati, H. Ghavanlou,

B. Ebrahimi, S. Ghaderi,

J. Zeitouni, A. Yekta,

B. Ebrahimi.

Set Manager: M. Pakzad

Set Design: B. Alali

## The First Dinner, The Last Dinner

Darvak Group

Writer and Director: F. Aeish

players: M. Tahmasebi, F.

Aeish, F. Joneidi,

R. Nasernasir, P. Golestani, A.

Lorestani,

R. Oskoyee, A. Ramez, A.

Ramez, Y. Atashi,

N. Jebeli

## Secrets and Lies

Tajrobeh Theatre Group

Director: K. Moradi.

Writer: N. Samini.

Players: P. Bahram,

A. Sa'atchian, P. Dehkordi,

B. Mortazavi, R. Bahram,

A. Sohrabi.

**Costume Design:** A. Soltani Arabshahi.

**Set Design:** P. Foroutan.

**Assistant Directors:**

B. Mortazavi, R. Bahram.

**Set Manager:** N. Dehghani.

**Synopsis:**

*The main characters are living in their house when a soldier walks in to their lives and secrets and lies become lucid between them.*

## The Samangan Lady

Yasouj Theatre Society

Writer: S.J. Mousavi

Director: N. Yari

Players: N. Rasam, P. Dashti,

E. Rezaie, M. Abbasi,

M. Raisian, S. Muhammadi,

T. Johar.

Assistant Director: H. Nikpey

**Costume Design:** A. Aghdasian.

**Set Manager:** H. Azizi.

**Synopsis:**

*A group of tribe's girl out of the site of men play the local games. Since they have played the games so many times they decide to play the story of the lady of Samangan.*

## The Meeting at Night.

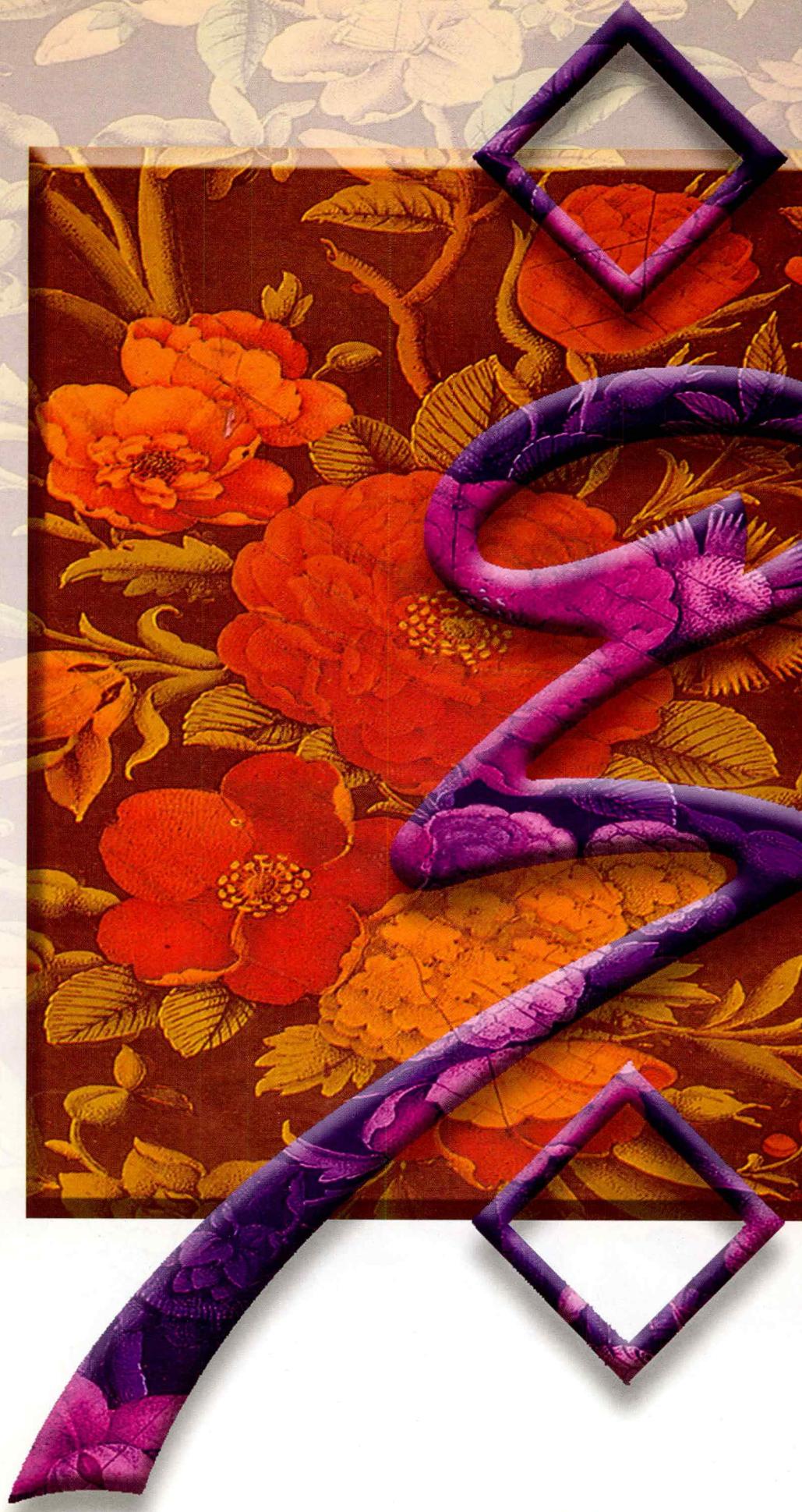
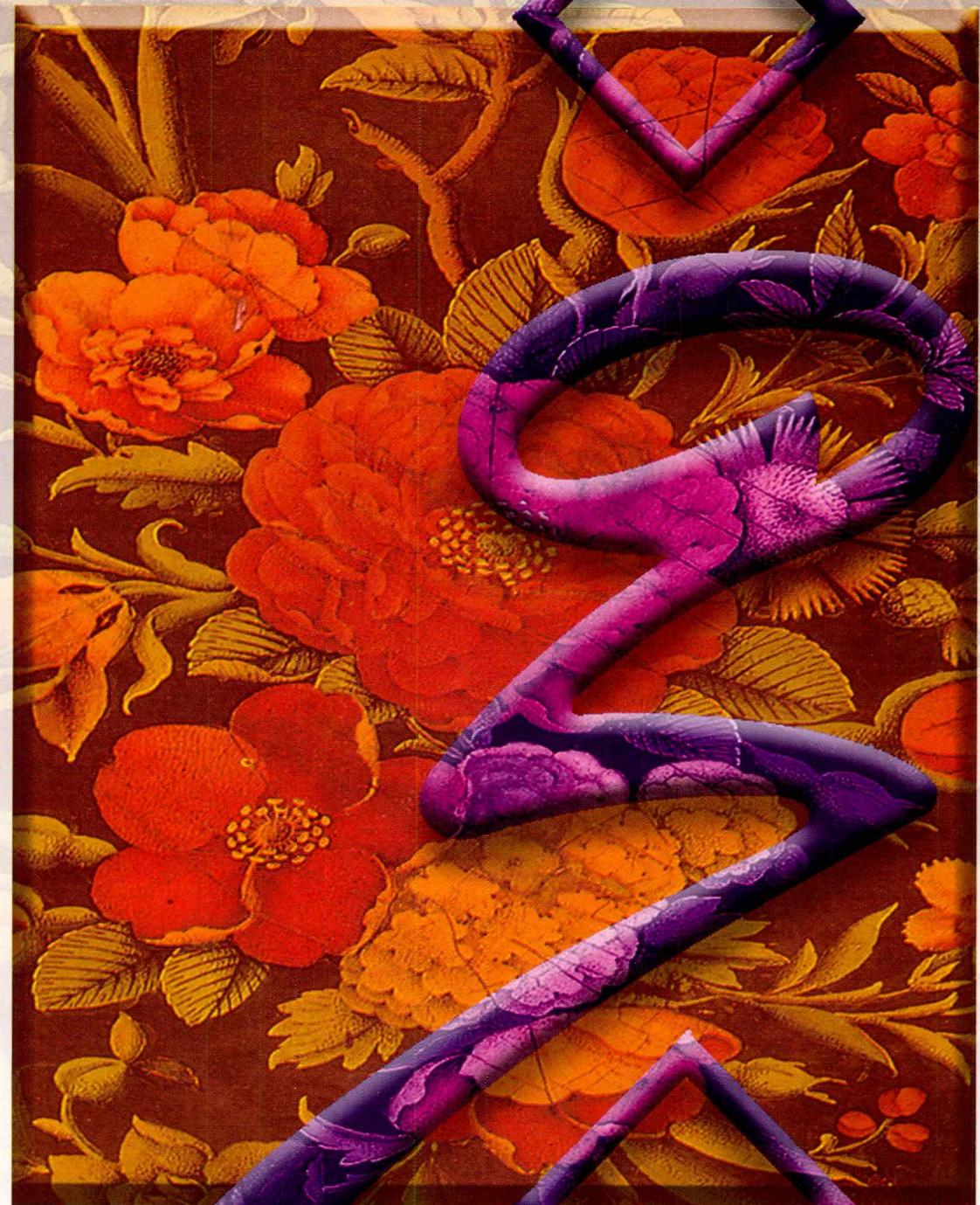
Tajrobeh Group

**Writer and Director:**

N. Dehghan

Players: F. Sokouti, A. Khatibi,





Dramatic Arts Center

